



تاریخ

* تا زمانی که اشرافیت بیزانس در داخل دربار به کشمکش قدرت مشغول بود، مردم را با آنان سروکاری نبود، لیکن چون این کشمکش به صحنه اجتماع کشیده شد و بحران اجتماعی فقیر و غنی پیش آمد، لرزه بر ارکان دولت قسطنطنیه افتاد.

* سرانجام دو کلیسای قسطنطنیه و رم پس از یک دوره کشمکشهای مذهبی در سال ۱۰۵۴ م از هم جدا شدند. کلیسای رم با انتخاب عنوان کاتولیک به معنای «جامع» کلیسای قسطنطنیه را جدایی طلب دانست و کلیسای قسطنطنیه در مقابل با انتخاب عنوان ارتدوکس به معنای «اصیل» ماهیت کلیسای رم را مغایر با مسیحیت شناخت.

روم شرقی در حقیقت با مهاجرت فرهنگ و تمدن روم مسیحی شده به وجود آمد و همین مهاجرت بدان جان بخشید و عامل تقویم آن گردید. اما روم غربی پس از ضربه آلاریک در سال ۴۱۰ م در هم کوبیده شد و راه سقوط قطعی را در پیش گرفت، در حالیکه روم شرقی بخوبی در برابر جهان ایستادگی کرد، این سخن که دساتین امپراتوری بیزانس موجب هدایت بربرها به سوی رم شد در اصل بدین معنی است که دولت بیزانس می‌بایستی تسلیم می‌شد و از خود دفاع نمی‌کرد تا بربرها متوجه رم نشوند. ارزش این سخن بهمان اندازه است که ساختن دیوار چین را عامل قطعی سقوط رم بدانیم.

پس از سقوط رم، اروپای غربی در فقدان حاکمیت و حکومت مرکزی و در حالی که برای سالهای متمادی دستخوش حمله و هجوم بود، روزگار سختی را آغاز کرد. در حالی که روم شرقی در سایه ثبات امپراتوری حفاظت مرزها و تحکیم نهادهای حکومتی اعم از مدرسه و کلیسا و اقتصاد... روزگار پر رونقی را آغاز کرد. این رونق تا بدان اندازه بود که فعالیت سیاسی آن دولت از آسیای مرکزی تا جنوب عربستان و شمال آفریقا را در بر می‌گرفت و توان اقتصادی و نظامی آن را بدان امکان می‌داد تا در برابر حملات خسرو اول و خسرو دوم پادشاهان ساسانی موقعیت خود را حفظ کنند. در حقیقت در روزگاری که اروپای روم غربی در وضعیت بسیار ناگواری به سر می‌برد، بیزانس تنها کانون تمدن و فرهنگ و زندگی و اقتصاد در اروپا بود.

این کانون بخصوص در زمان ژوستینین (۲)، که از ۵۲۷ تا ۵۶۵ میلادی حکومت کرد، رونق و رواج بسیار یافت. در زمان ژوستینین بر عمران و آبادی کنستانتینوپولیس افزوده شد و عمارات معروفی چون کلیسای سن سوفیا (۳)

طلوع

و

افول

قسطنطنیه

رسول خیراندیش



که امپراتور از پاپ و به عبارتی از اروپا برای مقابله با ترکان مسلمان کمک خواست. قبل از آن در سال ۱۰۵۴ م دو کلیسای قسطنطنیه و رم پس از یک دوره شدید کشمکشهای مذهبی ولی در اصل به دلیل مسائل و مصالح سیاسی، از یکدیگر جدا شده بودند. کلیسای رم با اختیار نمودن عنوان کاتولیک^۱ به معنای جامع^۲، اقدام کلیسای قسطنطنیه را جدایی طلبی دانست و کلیسای قسطنطنیه با انتخاب ارتدوکس^۳ به معنای «اصیل»، ماهیت کلیسای کاتولیک را مغایر با مسیحیت شناخت. اکنون پس از گذشت پانزده سال از جدایی دو کلیسا، علت استعفای بیزانس از پاپ فرصتی مناسب برای جذب کلیسای شرق و مطیع ساختن آن از سوی کلیسای غرب تلقی می‌گردد. لذا با وجود اصرار بیزانسها بر فرخواست خویش پاپ و دستگاه کلیسای غرب با تاخیری ۱۵ ساله آمادگی خود را برای جنگ با مسلمانان اعلام نمود. این اعلام همان اجتماع شهر کارمون^۴ و صدور فرمان جنگهای صلیبی بوسیله پاپ اوربان^۵ دوم در سال ۱۰۹۵ م. بود. سال پس از آن صلیبان^۶ راهی قسطنطنیه شدند تا از آنجا حمله خود را به سوی بیت المقدس آغاز کنند. ورود جمعیت لجام گسیخته صلیبان، امپراتور بیزانس را سخت متوحش ساخت. سوابق اختلافات سیاسی بیزانس با دولت فرانک و دولتهای پس از آن و نیز تعارضات مذهبی میان دو کلیسای رم و قسطنطنیه، زمینه‌های اصلی این نگرانی بود. ثروت قسطنطنیه و ترکیب سپاهان اولین جنگ صلیبی (۱۰۹۶-۱۰۹۹ م) و نیز این نکته که فرماتروایان غرب تمایل خود به جذب کلیسای شرق را پنهان نمی‌ساختند بر این نگرانی می‌افزود. زمره‌هایی نیز میان صلیبان برای تصرف قسطنطنیه وجود داشت، لذا دولت بیزانس تنها راه حل قضیه را اعزام سریع و حتی بی‌برنامه صلیبان به مرزهای مسلمان دید. چنین برنامه‌ای اجرا شد و نتیجه آن هلاکت بسیاری از آنان در نتیجه سرگردانی و ناآشنایی با جاده‌ها و یا در رویارویی با مسلمانان بود. پس از آن شوق ثروتهای

(۵۲۷-۵۲۷) بنا گردید. عظمت این بنا و زیبایی آن بعدی بود که آن را کلیسای اعظم می‌نامیدند. شهر وسعت فراوان یافته و جمعیت کثیری را در خود جای داده بود. محلات شهر، حومه و حصار و لنگرگاه آن همگی کانونهای فعال اقتصاد و فرهنگ بود. کنستانتینوپولیس در این زمان ترکیبی از نظام سیاسی دولت-شهرهای (۴) یونانی و شهرنشینی رومی بود. ژوستینیان به ضرورت همین زندگی شهری دستور داد «مجموعه قوانین مدنی روم» را جمع‌آوری و تدوین کند و از همانها است که «مجموعه قوانین ژوستینیان» (۵) ساخته شد. بعدها این قوانین مورد استفاده اروپائیان در استقرار مجدد حقوق و قوانین مدنی بوده است و از آنجا که بورژوازی اروپا در نیمه دوم قرون وسطی و نیز در دوره قرون جدید بدین قوانین سخت علاقه‌مند بودند، بخوبی می‌توان به حقی که بیزانس برگردن آنها دارد پی برد.

توسعه کنستانتینوپولیس بر اسم و آوازه بیزانس افزود. رونق زندگی شهری، عمارات زیبا و باشکوه همه و همه موجب شد تا در سراسر حوزه مدیترانه شرقی و بلکه در سراسر اروپا شهری به پایه آن نرسد. اقوام غیرمسیحی اسلاو و مجار و... همگی فقط کنستانتینوپولیس را به عنوان مرکز تمدن می‌شناختند و همین امر در گرایش آنها به مسیحیت اهمیت بسیار داشت. ترقی بسیار این شهر در عین حال تعادل اقتصادی و اجتماعی بیزانس را بر هم زد. پایتخت یعنی کنستانتینوپولیس آنچنان بزرگ شده بود و تا آن اندازه روابط تجاری را در خود پرورده بود که بتهایی با تمای امپراتوری برابری می‌کرد. لیکن آبادی کنستانتینوپولیس به قیمت عقب‌ماندگی بقیه کشور تمام شده بود. انبوه جمعیت شهری که فقیر و غنی را در کنار هم قرار داده بود، مشکلات سیاسی و اجتماعی فراوانی را به دنبال می‌آورد که از نمونه‌های آن شورش نیکا^۷ و ماجرای آیکون کلاسم^۸ است. پس از یک دوره اعتدال نسبی و عدالت ناپایدار در اوایل تاسیس امپراتوری، شهر قسطنطنیه اشرافیت بیزانس را در خود پذیرفته و رشد داد. اشرافیتی که از یک سو با کلیسای قسطنطنیه پیوند داشت و از سوی دیگر با عناصر لشگری دولت بیزانس مربوط بود. رشد تجاری و در اختیار داشتن اراضی حاصلخیز مصر و شام، منبع تغذیه این اشرافیت بود. تا زمانی که اشرافیت بیزانس در داخل دربار به کشمکش قدرت مشغول بود، مردم را با آنان کاری نبود، لیکن چون این کشمکش به صحنه اجتماع کشیده شد و بحران اجتماعی فقیر و غنی پیش آمد، لرزه بر ارکان دولت قسطنطنیه افتاد.

اقتدار بیزانس که در اواخر دولت ساسانی فزونی گرفت با رسیدن مسلمانان به مرزهای شام سیر نزولی یافت. آن دولت سرعت اراضی خود در شمال آفریقا و شام تا مرزهای آسیای صغیر را در برابر مسلمانان از دست داد و طولی نکشید که کشتیهای جنگی مسلمانان وارد آبهای قسطنطنیه شد و شهر مستقیماً مورد حمله قرار گرفت. اگر چه شهر بر اثر استحکامات قوی و استفاده موثر از اسلحه‌های موسوم به آتش یونانی فتح شد، لیکن دولت بیزانس در آسیا مجبور به عقب نشینهای وسیع گردید. این امر سرانجام با واکنش نظامیان روبرو شد و به دنبال آن تهاجم پی در پی لشکریان بیزانس موقعیت مسلمانان را در قرن سوم و چهارم هجری به مخاطره افکند. از محورهای اصلی عملیات سیاسی و نظامی بیزانسها پیشروی به سوی بیت المقدس بود، که به دلیل مسائل تاریخی و فرهنگی مورد توجه بیزانسها بود. کشمکش عباسیان بغداد و فاطمیان مصر بیت المقدس را به نقطه ضعفی برای جهان اسلام مبدل کرده بود و تا از راه رسیدن سلجوقیان تنها دفاع حکومت‌های محلی منطقه شام، موفقیت مسلمانان را حفظ کرد.

رسیدن سلجوقیان به مرزهای بیزانس همراه با شکست سخت رومانوس دیوجانوس امپراتور بیزانس در سال ۱۰۷۱ بود. این جنگ که در ملازگرد واقع در مشرق آناتولی روی داد، دولت بیزانس را سخت متزلزل ساخت، به طوری

بیت المقدس و دیگر شهرهای مسلمانان صلیبیان جنگهای دوم و سوم را چندان متوجه قسطنطنیه نساخت لیکن در جنگ چهارم صلیبی اوضاع یکباره به زیان این پایتخت باشکوه تغییر کرد.

تا زمان جنگ چهارم صلیبی (۱۲۰۴م) پایبای جنگهای صلیبی تجارت نیز گسترش فوق العاده‌ای یافت. دو گروه تجاری رقیب، که یکی از شهر ونیز^{۱۱} و دیگری از جنوا^{۱۲} منافع تجاری مهمی در لوانت کسب کرده بودند و برای حفظ آنها آنچنان در تلاش بودند که جنگهای صلیبی متأخر بر اساس منافع آنها طراحی و اجراء می شد. در میدان رقابت میان این دو گروه تجاری، شهر قسطنطنیه نقش مهمی داشت، زیرا این شهر بخش عمده‌ای از تجارت مشرق زمین، بخصوص سرزمینهای منتهی به سواحل دریای سیاه را در اختیار داشت. در این رقابت جنواییها توانستند گوی سبقت را از ونیزیها برابند، اما آنان نیز از پای نشستند. ونیزیها با استفاده از فرصتی که لشکرکشی چهارم صلیبی فراهم ساخته بود و اطلاع از اینکه جنگجویان این لشکرکشی احتیاجات مالی بسیار دارند، به شرط تصرف حاضر به تامین مخارج آنان شدند. نتیجه آنکه چون سپاهیان صلیبی در مسیر خود به سوی بیت المقدس به قسطنطنیه رسیدند، بیکباره به شهر حمله ور شدند، (۱۲۰۴م) قسطنطنیه پایتخت روم شرقی و مرکز دینی ارتدوکس به وسیله سپاهیان کاتولیک تصرف و تاراج شد. دولت بیزانس از شهر گریخت و به جای آن دولت لاتینی بیزانس (۱۲۶۱-۱۲۰۴م) در قسطنطنیه برقرار شد. زشتی عمل صلیبیان به حدی بود که پاپ عمل آنها را محکوم کرد و دیگر اروپائیان نیز اقدامی در جهت تأیید و توسعه آن به عمل نیاوردند.

در مدت نزدیک به شصت سال که لاتینها پایتخت بیزانس را در اختیار داشتند، دولت بیزانس به شهر نیقیه واقع در آسیای صغیر تغییر مکان داد و آنقدر در آنجا ماند تا توانست بساط دولت لاتینی مسیحیان کاتولیک را از



قسطنطنیه براندازد. اما واقعه سقوط پایتخت و سپس تجزیه سیاسی و ارضی آن ضربه هولناکی بر پیکر امپراتوری محسوب می شد زیرا این واقعه هیچ نوع بیداری یا تحولی را برای دولت بیزانس به دنبال نیاورد و این برای جامعه و تاریخ بیزانس که چیزی جز یک تاریخ یکخواخت و تقریباً بدون تحول نبوده تعجبی نداشت. در مقابل تا زمانیکه دولت یونانی به قسطنطنیه بازگشت دو نیروی عمده در دو مرز اصلی بیزانس یعنی آسیا و اروپا آنچنان قدرت یافتند که دولت بیزانس هیچگاه توانایی مقابله با آنان را نیافت. یکی از این دو نیرو ترکها بودند که پس از زوال دولت سلجوقی و در غیاب قدرت و نظارت مرکزی، مرزهای بیزانس را مورد حمله قرار داده بودند.

در قرن سیزدهم میلادی حملات مرگبار مغولها این دست از ترکهای مهاجم را با شتاب و شدت بیشتری به سوی مرزهای بیزانس فراری داد و موجب شد خاک بیزانس بیش از پیش عرصه تهاجم و تعرض واقع شود. اگر چه برای مدتی مغولهای ایران که موسوم به ایلخانان هستند با دولت بیزانس مناسباتی برقرار نمودند، لیکن ترکها نه در زمان حاکمیت مغولان و نه پس از آنان هیچگاه از توسعه قلمرو خود در داخل بیزانس دست نکشیدند. در مقابل موج جدید حملات ترکان، که شامل دسته‌های متعدد و بخصوص دسته بنی عباس بود، دولت بیزانس نه خود توانایی مقابله داشت و نه می توانست پس از واقعه ۱۲۰۴ باز بر کمک و حمایت کاتولیکهای اروپا و پشتیبانی پاپ اعتماد نماید.

نیروی دیگری که بیزانس را مورد تعرض قرار داده اقوام مهاجمی مسیحی اروپایی اند که از جمله آنها بلغارها بودند. مقابله با اینان که گروهی مسیحی بودند بسیار مشکلتر از ترکان مسلمان بود، لذا دولت بیزانس در برابر فشار آنان بتدریج قسمتهای شمالی بالکان را از دست داد. پیشروی بلغارها ضربات خردکننده‌ای بر ارتش بیزانس وارد ساخت و از آنجا که از مدتها پیش ارتش بیزانس از نیروی انسانی بدویاتی چون بلغارها بهره می برد تقریباً از این زمان قوای نظامی بیزانس افول بسیار نمود.

در اوایل قرن چهاردهم میلادی آثار انحطاط و ضعف بوضوح در چهره امپراتوری دیده می شد. نزاع خانگی میان دو نیروی رقیب دریاری در فاصله سالهای ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۸ دولت بیزانس را سخت مستأصل نمود. در همین احوال بود که ترکان عثمانی با یورش وسیع خود به پیروزیهای قاطعی بر بیزانسیها فاتح آمدند که از مهمترین آنها تصرف بروسه^{۱۳} در سال ۱۳۲۶م بود. کمی بعد با پیدایش رقیبی برای بلغارها، موقتاً از فشار آنها بر امپراتوری کاسته شد. این رقیب صربها^{۱۴} بودند که توانستند بلغارها را عقب بیاورند (۱۳۳۰م). اما دولت بیزانس بار دیگر چنان غرق در جنگهای داخلی (۱۳۴۷-۱۳۴۱م) شده بود که نتوانست از فرصت استفاده کند. از این فرصت نه تنها صربها و عثمانیها، بلکه کسانی چون ونیزیها و نیز شوالیه‌های مسیحی رانده شده از فلسطین و لبنان استفاده کردند و هر یک قسمتهایی از جزایر و سواحل بیزانس را به تصرف درآوردند.

اما برای امپراتوری بیزانس، صربها نگران کننده تر از بقیه بودند، زیرا عثمانیها در آسیا بودند و برای شوالیه‌های اروپایی و ونیزیها نیز فقط پایگاههایی تجاری مهم بود و قصد توسعه ارضی نداشتند نهایتاً این صربها بودند که بتدریج قسمتهای غربی بالکان را تصرف کرده و عرصه را بر شهر قسطنطنیه تنگ کردند. در این زمان (قرن چهاردهم میلادی) صربها به رهبری استغان دوشان^{۱۵} کم کم بالکان را تصرف در آوردند و به قسطنطنیه نزدیک می شدند. دولت بیزانس برای مقابله با آنان در سال ۱۳۵۳م. از ترکان عثمانی کمک خواست. در این فراخوانی نیروی ترکان کمکی اساسی به بیزانس نمود و صربها را با شکست مواجه ساخت. پادشاه این کمک شبه جزیره گالیولی^{۱۶} بود. این شبه جزیره در خاک اروپا قرار داشته ولی آنقدر به خاک آسیای

صغیر نزدیک بود که تنگهای نظیر بسفر را می ساخت. نام این تنگه دارداتل بود. ترکان عثمانی فتوحات خود را در اروپا از همین شبه جزیره کوچک آغاز کردند. قدم بعدی در مقابله با صربها را باز ترکان عثمانی برداشتند. به این ترتیب که وقتی در سال ۱۲۵۴ م. استغان دوشان به سوی قسطنطنیه پیشروی کرد و آدریاتوپل^{۲۰} را تصرف نمود ترکان به مقابله برخاسته و آدریاتوپل (ادرنه) را از چنگ صربها درآورده و آن را به پایتختی خود انتخاب کردند (۱۳۶۵ م) پایتختی در مقابل قسطنطنیه.

تا این زمان قلمرو آسیای تقریباً از دست بیزانس خارج شده بود. اهمیت و اعتبار اقتصادی آن نیز دیگر چندان قابل توجه نبود، زیرا تجارت با ملوکات مصر از طریق اسکندریه، تجارت با روسیه از طریق شبه جزیره کریمه و نیز تجارت با شام از طریق شهرهای بزرگی چون حلب و دمشق بر منطقه ناامنی چون قسطنطنیه و حوالی آن ترجیح داشت. در چنین شرایطی امپراتور بیزانس جان پنجم در سال ۱۳۶۹ م. با اکره تمام و بناچار به نزد پاپ شتافت و به منظور نجات بیزانس خواهان وحدت دو کلیسا شد. او هدف خود را مقابله با ترکان مسلمان به وسیله کمکهای غرب (کلیسای کاتولیک) اعلام کرد. اما پایها که در این زمان دوره اسارت باهلی خود را در شهر آویسیون^{۲۱} می گذراندند، قدرتی نداشتند. جان پنجم از سیاست استمداد از غرب سودی نبرد و در مقابل طی توطئه مشترکی که پسرش با جنواییها طرح نمود قدرت و سلطنت خود را نیز از دست داد (۱۳۷۹ م) اما او با چرخش سریع و فشرده دست ترکان عثمانی باردیگر توانست به تخت سلطنت برگردد و تا سال ۱۳۹۱ حکومت کند. بدین ترتیب بر قدرت و نفوذ ترکان بیش از پیش افزوده شد. کمی بعد در سال ۱۳۸۹ با شکست صربها در نبرد کوزو (۲۲)، بالکان بیش از پیش در تصرف دولت عثمانی در آمد.

و نیزها که از دیر باز خود را در برابر بیزانس ناکام می دیدند در سالهای ۱۳۸۶ و ۱۳۸۸ تلاش کردند با تصرف چندین جزیره پایگاهی در مدیترانه شرقی به دست آورند. این اقدام آنان اگرچه در اصل علیه دولت بیزانس تلقی می گردید، اما بعدها به دشمنی ترکان با ونیزیها منجر شد.

ترکها تا سال ۱۳۹۱ م تقریباً نواحی اطراف قسطنطنیه را در اختیار داشتند. مقدونیه و تراس^{۲۳} در دست آنان بود و بیزانس فقط پایتخت خود به علاوه تسالونیک^{۲۴} و استان موریه^{۲۵} را در اختیار داشت. در سال ۱۳۹۷ م. بایزید (ایلدرم) نخستین حمله ترکان به قسطنطنیه را آغاز کرد. اما تهاجم تیمور به آسیای صغیر او را بر آن داشت تا دست از حمله بردارد. نتیجه مقابله بایزید با تیمور شکست در جنگ آتقوره (۱۴۰۲ م) بود.

شکست آتقوره موقتاً دولت عثمانی را متزلزل ساخت. اما همین متزلزل موقتی، فرصتی کافی برای دولت بیزانس بود که موقعیت خود را باز یابد. از جانب اروپا هم هیچ تعاملی به نجات آن نشان داده نمی شد. در نتیجه در سال ۱۴۲۲ م. بار دیگر ترکان حمله خود را آغاز کردند. در این مدت کوتاه آنان به اوضاع خود پس از شکست آتقوره سر و سامانی داده بودند. اگر چه این حمله در ادامه حمله بایزید بود، اما در آن به بهانه مداخله امپراتور بیزانس در رقابت جانشینی میان مصطفی و مرادشاهزادگان عثمانی انجام گرفت. تهاجم اخیر ترکان نیز در برابر برج و باروی مستحکم شهر به نتیجه ای نرسید. در عوض در این زمان بعضی از اروپائیان از فرصت استفاده کرده چشم طمع به بیزانس دوختند. ونیزیها با خریدن تسالونیک به آرزوی دیرینه خود برای داشتن پایگاهی در شرق مدیترانه رسیدند (۱۴۲۳ م) و به دنبال آن با همراه ساختن فرانکها به شبه جزیره موریه حمله ور شدند. موریه در آن شرایط سخت بیزانس دارای اهمیتی حیاتی بود لذا این حمله برای دولت بیزانس سخت ناگوار آمد. طولی نکشید که ونیزیها پاسخ این اقدام خود را از عثمانیها دریافت داشتند. ترکان در سال ۱۴۳۰ م. تسالونیک را که ونیزیها با پول به دست آورده



امپراتور بیزانس

بودند، به زور از چنگشان به در آورده.

در این شرایط پاپ آورده امپراتور بیزانس به ایتالیا رفت و در شورای فلورانس که در سال ۱۴۳۹ برای کمک به بیزانس تشکیل شده بود درخواست کرد که دو کلیسای ارتدوکس و کاتولیک متحد شوند و جنگی صلیبی علیه ترکان آغاز گردد. اما هنوز این شورا به اقدامی اساسی دست نزده بود که ترکان با یک رشته تهاجمات گسترده در بالکان بر تصرفات خود افزودند، به طوریکه تا سال ۱۴۴۶ سراسر یونان را تسخیر کردند. از امپراتوری بیزانس فقط شهر قسطنطنیه باقی ماند که فقط از طریق دریا امکان ارتباط با خارج داشت. سرانجام تلاشهای دولت بیزانس برای کسب حمایت پاپ و کمک خواستن از اروپایی کاتولیک به جایی نرسید و فقط از طرف دولت مسیحی ارتدوکس روسیه امکان داشت کمک می برسد. تقاضاهای مکرر امپراتور برای وحدت دو کلیسا نیز در داخل قسطنطنیه چندان با رضایت ارتدوکسها همراه نبود و چون هیچ نتیجه ای مفیدی نیز نداد فقط موجب پاپ بیشتر گردید. در مقابل ترکان عثمانی تقریباً سراسر بالکان را در اختیار داشتند و مدت طولانی ممارست با سکته بیزانس به آنان امکان داده بود تا با آنان همزیان و همشین شوند. آنان در برابر مسیحیان ونیز رابطه حسنه آنان با اشرافیت بیزانس (یونانی)، موقعیت سیاسی، آنان را نیز بهبود می بخشید. به طوری که تا آن زمان مسیحیان و بخصوص عناصر اشرافی و دیوانی بیزانس در دولت و در دربار ترکان جای مناسب خود را یافته بودند. همین امر تسلیم شهر و ختم مقاومت مدافعین یونانی را تسریع می نمود. ترکان عثمانی که در انطباق و جذب مسیحیان سالها کسب تجربه کرده بودند، با استفاده از «نظام عثمانی» که مراد از آن حضور مسیحیان بخصوص اشرافیت یونانی در دولت آنان است قبل از پیروزی نظامی به پیروزی سیاسی بیزانس دست یافتند. در نتیجه در سال ۱۴۵۳ م که سلطان محمد دوم حمله نهایی به قسطنطنیه را آغاز کرد، دیوارها و

دروازه‌های شهر چندان مقاومتی نتوانست بکند و بدین ترتیب به عمر دولت بیزانس (روم شرقی) خاتمه داده شد. نام شهر به اسلامبول (اسلام پولیس، شهر اسلام) تغییر یافت. سرانجام مورخ در سال ۱۴۶۰ آخرین پایگاه مقاومت دولت بیزانس را نیز در تصرف ترکان آورد.

اسلامبول که به عنوان پایتخت ترکان عثمانی برگزیده شده بود تا چندین قرن دیگر مقام خود را به عنوان پایتخت حفظ کرد. در طول دوره عثمانیها شهر باز هم رشد کرد و توسعه یافت با آنکه سرانجام در زمان آتاتورک با تغییر نظام سیاسی، پایتخت نیز به آنکارا منتقل شد و بار دیگر نام استانبول احیا گردید. پس از سقوط قسطنطنیه به پیکاره اروپا برای آن ناله و نوحه سر داد. اروپای کاتولیک و حتی بورژوازی علاقه‌مند به یونان و روم، که تا این زمان بیزانس را مظهر سنن کهنه شرقی و مسیحی می‌دانستند و بدان علاقه‌ای نداشتند، سقوط آن را فاجعه‌ای بزرگ دانستند. در مدت نزدیک به صدساله که از ورود ترکان به اروپا (گالیولی) تا تصرف قسطنطنیه طول کشید، اروپا هیچ اقدام اساسی و عمده‌ای برای بیزانس انجام نداد. جنگ صلیبی آمادئوس ساوایی^{۳۱} (۱۳۶۶م)، جنگ صلیبی نیکوپولیس^{۳۲} (۱۳۹۶م) و جنگ صلیبی وارنا (۱۴۴۴) که علیه ترکان سازمان داده شده، آنچنان محدود بود که هیچ خطری در پیشروی ترکان به وجود نیاورد. کمک خواهی از پاپ و کلیسای کاتولیک نیز فایده‌ای بخشید و حتی در آن شرایط سخت بعضی از اروپائیان مانند ونیزها فرصت را برای تصفیه حساب با بیزانس مناسب می‌دیدند.

به هر حال اروپا با کمی تأخیر یا تأسف به قسطنطنیه نگریست و بعدها آن را نقطه تحولی یافت که موجب خاتمه قرون وسطی و آنجا از قرون جدید گردید. این اقدام بیشتر برای بزرگ نشان دادن واقعه بوده است تا بیان یک تحول در تاریخ و تمدن. اگر دوره قرون وسطی را دوره‌ای یا دو خصوصیت اصلی کلیسا و فئودالیسم بدانیم که معمولاً نیز چنین قلمداد می‌شود، بیزانس از پیدایش تا سقوط هیچ معنای خاصی در این مورد ندارد و تحولات اروپای غربی خود برای بازگویی این تحول بسیار مناسب است. اما در مورد این که سقوط قسطنطنیه موجب رنسانس در اروپا باشد، زیرا با سقوط آن شهر و فرار دانشمندان بیزانسی (یونانی) به ایتالیا و انتقال آثار ادبی و هنری تحولی در اروپا به نام رنسانس به وجود آمده، بر اهل تاریخ آشکار است که رنسانس از قرن سیزده و به روزگار جیوتو^{۳۳} (۱۳۲۷-۱۲۷۶م) نقاش ایتالیایی آغاز شد و بزرگان آن داتنه^{۳۴} (۱۳۲۱-۱۲۶۵م) نیز قبل از سقوط قسطنطنیه زندگی می‌کردند. آشنایی با فلاسفه یونانی بخصوص ارسطو از طریق مسلمانان و پس از جنگهای صلیبی صورت گرفته است. به علاوه تمدن بیزانس بیشتر در بردارنده یک فرهنگ مسیحی آن هم متفاوت با کلیسای کاتولیک بود و بجز موردی مانند قانوننامه ژوشی تیان میراث مهم از یونان و روم ماقبل مسیحیت نداشت. اصولاً پیدایش رنسانس و مسائل مربوط بدان مسئله دیگری است و رنسانس همانقدر با بیزانس سروکار دارد که با هر جای دیگری در اروپا و آسیا. صرف نظر از رنسانس، این ادعا که سقوط قسطنطنیه موجب اکتشافات جغرافیایی شد نیز سخنی ناستجیده است. تقریباً از چند سال پیش از سقوط قسطنطنیه که ترکان به گالیولی وارد شدند، ارتباط تجاری بالکان و شهر قسطنطنیه مشرق از درجه اهمیت و اعتبار افتاده بود و اروپائیان از طریق مصر و شام و کریمه تجارت می‌کردند. لذا سال ۱۴۵۳ نه به لحاظ عملیات نظامی و نه به لحاظ تحول در طرق ارتباطی در بردارنده وضعیت خاص و جدیدی نبود. تقریباً چهل سال بعد (۱۴۹۲) هم که اکتشافات جغرافیایی به ثمر رسیده، تمامی سواحل شرقی مدیترانه در دست ترکان نبود و بنادر شام و مصر با اروپائیان به داد و ستد مشغول بود. روابط تجاری و سیاسی ونیزها با دولت آف قویونلو از موارد مهم این تجارت و ارتباط است. عثمانیها در پی کشمکش با ونیز برای

تسلط بر مشرق مدیترانه و سپس اسپانیا به عنوان جلودار جهان مسیحیت برای مدتها در مدیترانه درگیر بودند، اما از آنجا که سود قابل توجهی از تجارت با اروپا به دست می‌آوردند، این تجارت را تعطیل نکردند. لیکن شکی نبود که تحول سیاسی حوزه مدیترانه مقارن با پیشروی ترکان، موجب گرانی بیش از حد کالاهای مشرق زمین، چون ادویه و ابریشم که کالایی مورد درخواست اشراف و اعیان اروپایی بوده گردید. این افزایش قیمت در مناطق دور دست اروپا چون شبه جزیره ایبری محسوستر گردید و لذا انگیزه یافتن راه تجاری جدید به مشرق قوت بیشتری یافت.

- 1- Alavic
- 2- Justinian
- 3- st.Soppia-
- 4- City-state
- 5- Coset Justinian
- 6- Nika
- 7- Icovclasm
- 8- Komamus Diogenes
- 9- Catholic
- 10- Orthodox
- 11- clermant
- 12- Urban
- 13- Crusaders
- 14- Venetia
- 15- Geneva
- 16- Bursa
- 17- Serbs
- 19- Stepen Dushan
- 20- Gallipoli
- 22- Adrianopolc
- 23- Avignon
- 24- Kossovo
- 25- Thrace
- 26- Thessalonica
- 27- Morea
- 28- Amadeus of Savoy
- 29- Nicoplis
- 30- Varna
- 31- Giotto
- 32- Dante